



داکتر سید موسی صمیمی

Political Economy

*Promoting dialogue and
discourse*

Dr. Said Musa Samimy

Email: Samimy@t-online.de

خروج نیرو های رزمی بین المللی از افغانستان
- اجتناب نا پذیری تاریخی و پی آمد های سیاسی و اقتصادی آن -
بخش پنجم

مکن هایم، جنوری سال 2014

1. پیشگفتار

2. الزامات خروج نیرو های رزمی بین المللی از افغانستان
- 2.1 نیاز سیاسی و ناگزیری تاریخی خروج نیروهای خارجی
- 2.1.1 ازمنه دور تاریخی
- 2.1.2 افغانستان معاصر
- 2.1.3 "حزب دموکراتیک خلق افغانستان" و قشون سرخ
- 2.3.4 قشر نوپا و نیرو های بین المللی
- 2.2. پیشینه تصمیم گیری درمورد خروج نیروهای رزمی
- 2.2.1. نشست سران کشور های عضو ناتو در لژبن: طرح زیر ساخت نظری خروج نیرو ها
- 2.2.2. نشست سران کشورهای عضو ناتو در شیکاگو: بازدید کلی بر استراتژی نظامی
3. ارزیابی انتقادی
- 3.1. دگرگونی معادلات سیاسی و اقتصادی قشر نوپا
- 3.2. پی آمد های درون مرزی خروج نیرو ها
- 3.2.1. مقایسه نارسای تاریخی
- 3.2.2. تقویه نیرو های امنیتی افغانی: نارسایی مبارزه قاطع با دهشت افگنی
- 3.2.3. پی آمد های اقتصادی: هزینه خارج از توانایی های مالی کشور
- 3.2.4. پی آمد های سیاسی: عدم نهادینه شدن دموکراسی
- 3.2.4.1. بافت سیاسی - نظامی قشر نوپا
- 3.2.4.2. دگر گونی ترکیب معادلات سیاسی در یک دهه
- 3.3. پی آمد های بیرون مرزی: تعدد بازیگران سیاسی در "بازی بزرگ معاصر"
- 3.3.1. مواضع غرب: تامین نسبی ثبات سیاسی توام با حد اقل آزادی های مدنی
- 3.3.2. مواضع کشور های ریک (روسیه، هند و چین): تبنانی و تبناین
- 3.3.3. نگرانی جمهوری های آسیای مرکزی: گره خوردگی های سیاسی و اقتصادی
- 3.3.4. هم چشمی های قاتلانه همسایگان در پرتو سیاست های تمامیت گرایی
- 3.4. مخالفان مسلح: نیروی آشوبگر و فاقد چشم انداز برنامه آشتی ملی
- 3.5. نظرات در مورد انکشاف احتمالی اوضاع سیاسی
- 3.5.1. تصورات بنیاد "علم و سیاست آلمان"
- 3.5.2. تصورات زلمی خلیل زاد، امریکایی منتقد افغان تبار
- 3.5.3. راهکار های بدور از امکانات عملی
- 3.5.4. گذرگاه تنگ انتخابات: بمتابه یگانه راهکار مسالمت آمیز
- 3.5.4.1. جنگ های زرگری در آستانه انتخابات ریاست جمهوری
- 3.5.4.2. گفتمان بدیل سیاسی: "حکومت داری هوشمند" در برابر "حکومت الیگارشی نوپا"
4. نتیجه گیری: فقدان در ورودی جهانشمول به "آرمانگاه" ملی
5. رویکردها
6. ضمیمه: لست احزاب سیاسی

3.5.3. راهکار های بدور از امکانات عملی

با وجود همه کاستی های ناشی از ساختار سیاسی و الزامات اجتماعی کشور، "قانون اساسی افغانستان" یک نظام سیاسی- اقتصادی را با توجیه دموکراتیک شکل بندی نموده است. اینکه گروه کرزی کشور را به بن بست کشانیده است، ناشی از فقدان یک استراتژی برای بازسازی اقتصادی و سیاسی در خور یک کشور پسا منازعه می باشد و قشر نوپا به مثابه بازیگران "بازی بزرگ معاصر" نظام متصور دموکراتیک را دگر دیس و مسخ نمود است. در برگ های تاریخ افغانستان از اوایل سده بیستم به این سو سیمای بسیار ناهنجاری از آمد و رفت حکمرانان، پادشاهان و سلطه گران حک شده و درین دوره دست کم هشت قانون اساسی تدوین گردیده است.

هریک از این قوانین بیانگر خواست ها، آرزوها و تصورات قشر حاکم همان دوره بوده که در عین زمان تضمین کننده توازن نسبی نیرو های سیاسی نیز بوده است که در یک مصالحه سیاسی - اجتماعی همان زمان شکل گرفته اند. نظر به همین ویژگی، به مجردیکه توازن سیاسی نیرو های کرسی نشین - به تاسی از نیازمندی های زمان - برهم خورده و در نتیجه آن "انتقال قدرت سیاسی" از یک قشر به قشر دیگر (اشتباه گرفته نشود با انتقال قدرت از یک طبقه به طبقه دیگر که تحت شرایط مشخص می توان آنرا انقلاب خواند) بوقوع پیوسته است، نخست از همه قانون اساسی کشور را تحت پرسش قرار داده اند. کرسی نشینان نو، بافت سیاسی و اقتصادی خویش را دوباره در تدوین "قانون اساسی تازه" تبلور داده و به این ترتیب انتقال قدرت سیاسی با دگرگونی های کودتایی و شبه کودتایی، خشونت زا نیز بوده است. از همین نگاه نظام های جدید، از بدو امر نطفه دگرگونی دوباره را با خود حمل می نموده اند. طوریکه در سیمای انتقال قدرت دیده می شود از جمله 13 حکمروای افغانستان از اوایل سده بیستم تا حامد کرزی، 7 تن به قتل رسیده اند، سه تن از کشور فرار نموده اند و دو تن دیگر به استعفا مجبور گردیده اند. کرزی به مثابه سیزدهمین حکمروا، اگر به انتخابات تن در دهد، در تاریخ سر زمین هندوکش نخستین رییس جمهور کشور خواهد بود که قدرت سیاسی را به شکل مسالمت آمیز و با توجیه دموکراتیک انتقال میدهد. اینک قانون اساسی دوره حاکمیت کرزی خود نیز در این دوراهه درنگ می نماید. برای نخستین مرتبه در تاریخ کشور انتخابات ریاست جمهوری به مثابه یک گذر گاه تنگ برای انتقال قدرت سیاسی عاری از خشونت، از یک گروه به گروه دیگر - به حیث تغییر نسبی توازن قدرت در بین قشر نو پا - محتمل به نظر می رسد.

ولی قبل از انتخابات، گروه کرزی هنوز هم روند سیاسی بی را بیشتر شدت می بخشد که در آن به حلقه های محافظه کار و متمایل به بنیادگرایی امتیاز بیشتر داده می شود. گروه کرزی درین راستا از ارگان های سیاسی که در پایین نام می بریم، برای ثبات تصورات سنتی سیاسی و گروهی خود، استفاده ابزاری می نماید :

سیمای انتقال قدرت سیاسی در افغانستان از اوایل سده بیستم به اینسو



حبیب الله: قتل در سال 1919



امان الله: فرار از کشور در سال 1929



حبیب الله کلکانی: قتل در سال 1929



محمد نادر: قتل در سال 1933



محمد ظاهر: فرار از کشور در سال 1973



محمد داود: قتل در سال 1978



نور محمد تره کی: قتل در سال 1979



حفیظ الله امین: قتل در سال 1979



بیرک کارمل: عقب نشینی اجباری در سال 1986



نجیب الله: استعفا در سال 1992 و قتل در سال 1996



برهان الدین ربانی: عقب نشینی از پایتخت در سال 1966،
استعفا در سال 2001 و قتل در سال 2011



محمد عمر: فرار در سال 2001



انتخابات ریاست جمهوری بتاريخ 5 اپریل سال
2014

➤ شورای علمای سر تاسری کشور

- شورای عالی صلح
- لویه جرگه سنتی (غیر از آنچه که در قانون اساسی کشور قید گردیده است)
- زمینه سازی های بیشتر برای گروه ها و حلقه های سیاسی محافظه کار و سنت گرای تاریخی از طریق مقرری ها در کرسی های کلیدی و وزرای سرپرست از طریق صدور فرمان های "شاهانه"،
- بکاربرد "مخالفتان مسلح" مانند گروه طالب و بازوی نظامی حزب اسلامی تحت رهبری گلبدین حکمتیار در جهت تطمیع نیرو های دین گرا،
- اعمال نفوذ بر ترکیب اعضای "کمیسیون انتخابات" و ارگان های پیرامونی آن و در اخیر
- محدود ساختن نقش بنیاد های مدنی و رسانه های خبری از طریق محدودیت های دفتر سالاری و الزامات ساختاری

ازین نگاه امروز که کشور در آستانه سومین انتخابات ریاست جمهوری قرار دارد، جامعه به تناسب اوایل حاکمیت کرسی جامعه با دگرگونی های سیاسی معادلات قدرت به مثابه یکی از چالش های مهم درون مرزی مواجه می باشد. با در نظر داشت این شاخص ها، از نگاه تصورات نظری، راهکار های آتی برای انتقال قدرت سیاسی از گروه کرسی به یک گروه دیگر با بافت سیاسی، تباری و سمتی دگرگون، میتوانند مورد بحث قرار بگیرند:

1) فرو پاشی نظام و کسب قدرت توسط مخالفتان مسلح:

طوری که در بخش مخالفتان مسلح با تفصیل ارزیابی گردید، این گزینه بدور از واقعیت های سیاسی، خواست های اجتماعی، آرزو های اقتصادی درون مرزی و در نتیجه بدور از نیاز مندی های زمانی جامعه افغانی می باشد. به همین منوال بازیگران بیرون مرزی "بازی بزرگ معاصر" با در نظر داشت خواست های خود شان به این باور رسیده اند که با خروج نیرو های رزمی بین المللی از کشور، "نقش اخلاص گری" گروه های دهشت افکن فاقد تداوم اوپراتیوی، ماهیت سیاسی و اعتبار اجتماعی می گردد. البته تلاش های کم و زیادی وجود دارند تا گروه طالب را "مجلس پذیر" ساخته و ازین طریق آنرا شریک خوان قدرت سیاسی گردانند. در همین راستا می توان "گفتگو های سیاسی" در دوحه را ارزیابی کرد. ولی گروه طالب نظر به عدم پذیرش پیش شرط هایی مانند "فاصله گرفتن از القاعده، ترک خشونت و پذیرش کثرت گرایی تدوین شده در قانون اساسی کشور" خود بر ریشه خویش تیشه میزند؛ آن هم نظر به عدم توانایی مبارزه مسالمت آمیز سیاسی، فقدان کفایت های آمیزش اجتماعی و در اخیر میان خالی بودن ذهنیت سازنده بازسازی فرا تباری و فرا سمتی شان. مهم تر اینکه باشندگان هندوکش بر هویت مقاومت دلیرانه خویش، که در تاریخ این سرزمین با خط جلی حک گردیده است، بدور از هر نوع بزدلی، صحه می گذارند. باشندگان این سرزمین دوباره با "قیام عادلانه"، شرافتمندانه مقاومت خواهند کرد و بر حق به مبارزه دست خواهند زد. درین راستا و در رابطه با تصورات بنیاد پژوهش "علم و سیاست آلمان" می توان تحت شرایط خاصی از "ظهور یک الیگارشسی قدرت، با اشتراک سیاسی گروه طالب در مسند قدرت" صحبت کرد. ولی دو گزینه دیگر "برگشت به جنگ های داخلی" و بازگشت "امارت اسلامی طالبان" خارج از حیطه تصورات واقعیت گرای حاکم درون مرزی و بیرون مرزی می باشد. تلاش های روز افزون حلقه های آزاده بیانگر این نکته است، که "مومنین" کشور هرگز ملا محمد عمر را به مثابه "امیر" نه پذیرفته و به تسلیمی نکبت بار به "امارت اسلامی" خود ساخته و مسخ شده او سر فرود نمی آورند.

2) خیزش توده ها: " از یک جرقه آتش بر میخیزد"

دگر گونی های سیاسی که در چند سال اخیر، به ویژه در جهان عرب در اثر خیزش های کارآی باشندگان آگاه و جوانان آزادیخواه شکل گرفتند، به شکوفایی آرزوهای آزادمندی در جهت غلبه بر "اقتدارگرایی" در حوزه ها و قاره های دیگر نیز جان تازه بخشیدند. طوری که مشاهده شده، در این خیزش ها، شبکه های انترنیتی نقش بارزی بازی نموده اند. با وجود آنکه برقراری روابط در جهت سمت دهی و بسیج از طریق شبکه های انترنیتی ضروری است، ولی به تنهایی بسنده نمی باشد. برای دست آوردهای سیاسی و پیروزی نهایی نقش احزاب سیاسی آزادیخواه، نهاد های فعال مدنی و شخصیت های سیاسی با هویت های آزادگی و عدم آلودگی به فساد، تعیین کننده می باشد. جنبش های آزادی خواه در کشور های عربی - و نه تنها در حوزه عرب - بیانگر این واقعیت است که استفاده از شبکه های اجتماعی انترنیتی مانند فیس بوک، توئیتر و یوتیوب تبدیل به وسایل بر اندازی حکومت اقتدار گرای سیکولار و نظام های تمامیت گرای دینی شده اند.

واما در افغانستان: به نظر عبدالمجیب خلوتگر، رییس اجرایی موسسه "نی"، رسانه ها بزرگ ترین موتور "بهار عربی" شمرده می شود. وی میافزاید که دولت افغانستان نیز "از رسانه های اجتماعی در هراس است". (111) درین جا باید افزود که استفاده از شبکه های اجتماعی انترنیتی در افغانستان هنوز هم یک پدیده تازه بوده، ولی با وجود آنهم این شبکه ها در افشای برخی از "نارسایی ها و موارد فساد در نهادهای دولتی نقش مهمی" داشته اند. به تاسی از آماری که موسسه نی ارائه کرده است، تعداد "کاربران فیسبوک از ۲۵۰ هزار در سال گذشته، امسال به ۷۵۰ هزار نفر در افغانستان افزایش یافته است. همچنان کاربران توئیتر نیز در افغانستان از سال گذشته به این سو دو برابر شده اند." (112) رسانه های آزاد در کشور دشمنان زیادی دارند. چنانکه عبدالستار خواصی، یکی از اعضای مجلس نمایندگان می گوید "شماری از رسانه ها، کشور را به بحران برده اند و نیاز است که در برابر این گونه رسانه ها جهاد صورت گیرد." (113) اما در عملکرد های سیاسی خود، این مهره های سیاسی فاقد آن شهامت اجتماعی اند که علیه دهشت پیشگان، از هر قماش که باشند، برای شکوفایی و آرامش جامعه زخمی به "جهاد" توسل جویند.

نهادهای جامعه مدنی افغانستان نظر به انکشاف نامساعد اوضاع سیاسی در کشور بسیار نگران میباشند. نظر به اهمیت خاصی که این نهاد ها در روند صلح و بازسازی کشور دارند، نمایندگان 34 نهاد جامعه مدنی قبل از کنفرانس بن دوم، بتاريخ 20 سپتمبر سال 2011 باهم گرد آمدند و اعلام مواضع کردند. به نظر بنیادهای جامعه مدنی، افغانستان باید با یک دید مشترک "تلاش های همه جانبه را در راستای امنیت و ثبات در افغانستان و منطقه متمرکز" سازد تا "شهروندان افغانستان دیگر طعمه آشوب و تروریزم و آشوبگرایی های منطوقی نگردند". نهاد های جامعه مدنی افغانستان از جامعه بین المللی می خواهند تا به جای حمایت از افراد و گروه های وابسته و مشخص، نهاد ها، بویژه نهاد های دموکراتیک و جامعه مدنی را تقویه نموده و تلاش های خویش را بر نظام سازی متمرکز سازد. (114)

در همنوایی با رسانه ها و نهاد های جامعه مدنی، جنبش یک عده جوانان فرهنگی بنام "افغانستان 1400" از توجه خاصی سیاسی برخوردار دیده می شود. این جنبش تازه دم، آرمان سیاسی و اجتماعی خویش را در یک افغانستان دموکرات و شکوفا، استوار بر حاکمیت قانون و رهبران

مسئولیت پذیر خلاصه می نماید. جنبش افغانستان 1400، درین راستا خود را به این اصول پاینده اعلام می دارد:

باور به ارزش های اسلامی، احترام به قانون اساسی کشور، دموکراسی، آزادی بیان، تساوی جنسیتی (جنسیتی) حقوق مساوی و شایسته سالاری. (115)

در اخیر این جنبش جوانان دموکرات کشور از جمله دست یابی به این اهداف را در دستور کار خویش قرار میدهد:

- تدوین یک منشور ملی برای بسیج و گرد هم آبی نسل جوان،
- ایجاد زمینه هایی که در آن شهروندان جوان از نقش تاثیرگذاری مهم برخوردار گردند،
- در ازای "قطبی شدن" مواضع، ایجاد تفاهم، نرمش پذیری و برد باری از طریق نهادینه ساختن این ارزش ها،
- فورموله نمودن چشم اندازی که در راستای سیاست درون مرزی و بیرون مرزی بر اصول واقعیت گرایی و مسوولیت پذیری استوار باشد،
- سیاست زدایی خدمات ملکی در کشور و در اخیر
- تشویق و تقویت نسل جوان در جهت پذیرش مسوولیت ها (116)

جنبش افغانستان 1400 که با ابتکار هشتاد تن از فرهنگیان جوان کشور، به مثابه یک نهاد سیاسی و مدنی ایجاد گردیده است، به این باور است که نسل جوان می تواند کشور را در جهت اهداف این بنیاد بسیج نماید. از آنجاییکه این جنبش در بر گیرنده نسل نو از سر ناسر کشور و آراسته با افکار دموکراتیک می باشد، بزبان جوانان آزاده کشور صحبت می نماید و آرمان های پنهانی این گروه را باز تاب میدهد، میتواند واقعاً نقش بارزی بازی نماید. باید گفت که امروز بیشتر از 36 درصد افراد کشور کمتر از 30 سال عمر دارند. (117) این رقم امکانات گسترش ظرفیت های نفوذی افکار این جنبش مدنی را محتمل می سازد. از آنجایی که این جنبش تازه در اواخر سال 2012 جان گرفته است، هنوز هم از تجارب کافی برخوردار نمی باشد. ولی این جنبش می تواند که در کنار نهاد های مدنی، رسانه های خبری و شخصیت های آزاده در راستای رشد و تقویه افکار دموکراتیک و چالش های ناشی از الزامات ساختاری گام های سازنده و هدفمند بردارد.

در سال های شصت و هفتاد سده بیستم این وجیزه سیاسی " که از یک جرقه، آتش بر می خیزد"، شعار روز ناراضیان از نظام های اقتدار گرا تلقی می گردید. این وجیزه در بهار عربی دوباره صیقل دیده و با محک تجربه عربی دوباره مجلس آرا شد. چنانکه خشونت و زندانی کردن یک پسر سبزی فروش در تونس به مثابه "جرقه ی انقلابی" بزودی به آتشی مبدل گردید که پس از شش هفته منجر به سرنگونی کاخ استبداد در تونس شده و شعله های سوزان آن حتی در کشور همجوار نیز بارگاه فرعون رود نیل را به زانو در آورد. طوری که گدیو رحمانف، نویسنده اثر مشهور باسم "جهان برد و باخت" یک سال قبل از "بهار عربی" نوشته بود، "در مصر با وضاحت دیده می شود که فشار های سیاسی و اجتماعی، این کشور را به دیگ بخار (زود پز) تبدیل کرده است". (118) (بالآخره نظر به شدت حرارت، یا فشار های روز افزون سیاسی و اقتصادی، ظرف سیاسی جامعه عربی انفجار نمود. جنبش بهار عربی در مصر با انتخابات ریاست جمهوری که در آن محمد مرسی، یکی از بازیگران "اخوان المسلمین" به اریکه قدرت تکیه زد، بسنده نکرد. نظر به کاستی های سیاسی، انحصار طلبی

قدرت و عدم کارایی سیاست های اقتصادی در جهت بهبود بخشیدن احتیاجات اولیه و بر حق مردم، جنبش "تمرد" توانست که با فراخوان کناره گیری مرسی بیشتر از بیست ملیون امضا جمع آوری نماید. در نتیجه، انقلاب نا تمام مصر به راه خود - با ملحوظات برحق سیاسی که ارتش بحث انگیز آن کشور بازی نموده است - ادامه داد. در افغانستان پسا منازعه امروز ما نظر به دگرگونی شرایط، یعنی فقدان زمینه های سیاسی، اجتماعی و امکانات سازماندهی مناسب تا حال به ندرت شاهد جنبش های پر آوازه خیابانی بوده ایم. افزون بر آن آزادگان کشور در همسویی با کاربران شبکه های اینترنتی، رسانه های خبری و بنیاد های مدنی در دو جبهه به مبارزه متداوم مواجه اند: از یک سو آنها با محدودیت های حقوقی و اداری دولتی و ساختار بنیاد گرایی دست و پنجه نرم می نمایند و از سوی دیگر خطرات ناشی از دهشت افگنی گروه طالب زندگی فزینی آنها را تهدید می نماید.

3) تدویر لویه جرکه سنتی:

کرزی در خطاب به جان ارنو، نماینده ویژه دبیر کل سازمان ملل متحد در افغانستان گفته است: "ملل متحد و جامعه جهانی باید بیاد داشته باشند که افغانستان سی سال قبل، یک افغانستان آرام، آزاد و با ثبات بود، مردم همه خوش بودند و هر کس به فکر کار خویش بود، نان و آب مهیا بود و هیچ کس مشکلی نداشت، اما همین که اقلیت ها (منظورشان از اقوام غیر پشتون میباشد) در سیاست افغانستان داخل شدند، همه مشکلات تروریزم، مواد مخدر و جنگ ها و جنگ سالارها به افغانستان آمدند، تا وقتی که به افغانستان قدیمی رجوع نکنیم هیچ وقت این مملکت جور نخواهد شد." (119) باین ترتیب کرزی چهره واقعی سیاسی و افکار سنتی غیر دموکراتیک خویش را روشن بیان می دارد. این تفکر رییس جمهور که بر پایه های برداشت نارسا از تاریخ کشور استوار می باشد، دارای این کاستی هاست:

➤ کرزی نظام های اقتدار گرا و استوار بر پایه های تباری اقوام درانی را، "آرام، آزاد و با ثبات" میخواند. البته درین جای شک و تردیدی نیست که افغانستان تحت سلطه "تول واک" ها و "ظل الله" ها که با مولفه یی "فره ایزدی" باستانی گره خورده بود، برای کرزی که منسوب به تبار پوپلزی بوده و در نتیجه منسوب به اقوام درانی و شریک خوان قدرت سیاسی و اقتصادی بوده، "نان و آب" مهیا بوده و از "آزادی سلطه گرایی بر دیگران" بهره مند بوده است. ولی مردمان محروم از همه چیز در بحر متلاطم نا آرامی های روانی، فقر اقتصادی و فقدان آزادی های مدنی غوطه ور بوده اند.

➤ کرزی با این شیوه دید تاریخی، در واقع به تیزس "توجیه تاریخی سلطه تباری" و "تداوم شاهی میراثی" تمسک جسته و ازین طریق در نفی "نظام مردم سالاری" قد علم می نماید. شگفتی این شیوه دید کرزی درین نکته نهفته است که اولین رییس جمهور کشور که از توجیه دموکراتیک - با وجود کاستی های انتخابات - بر خوردار می باشد، در عمل حکومت دموکراتیک خودش را نفی می کند. باین ترتیب کرزی در عین زمان وانمود می سازد که در معادله سیاسی او نظر به مشروعیت دموکراتیک، توجیه تداوم سلطه تباری در قالب نظام "شاهی ارثی" از اولویت سیاسی برخوردار می باشد.

➤ **کرزی با اظهار نظر سیاسی گذشته گرایی، که "داخل شدن اقلیت ها در سیاست" را عامل "تروریسم، قاچاق مواد مخدر و جنگ" می خواند، در واقع نخست بر این نقطه صحنه می گذارد که اقلیت ها در گذشته در سیاست نقشی نداشته و "قدرت سیاسی" در انحصار گروه مشخص خاندانی قرار داشته است. افزون بر آن کرزی درین جا علت و معلول را عوضی می گیرد. اگر گذشته های نه چندان دور تاریخی کشور را انتقادی بررسی نماییم، بزودی در می یابیم که سیاست های نارسا و بی کفایتی های "ارگ نشینان"، افغانستان را در گرداب بحران کشانیده است. "مداخله کردن در سیاست" امتیازی نبوده که صاحبان قدرت آنرا به "اقلیت ها" قایل شده اند، بلکه این وجیبه تاریخی و حق مسلم تمام باشندگان این مرز و بوم است تا به مثابه شهروند و برخوردار از تمام حقوق مساوی و مدنی "سرنوشت" خود را خود تعیین نمایند.**

گروه کرزی تلاش می نماید تا برای تداوم قدرت از تمام امکانات دولتی استفاده کرده، روند انتقال سیاسی قدرت را خود مهندسی کرده و درین راه - مانند گذشته ها - از دایر کردن "لویه جرگه سنتی" استفاده ی ابزاری نماید. "لویه جرگه سنتی" که اشتراک کنندگان آن در خط سیاسی گروه کرزی انتصابی بوده در روپارویی با "لویه جرگه قانونی" قرار میگیرد که در قانون اساسی کشور - مندرجه ماده یکصد و ده تا یکصد پانزده - تصریح شده است.

نظر به ماده یکصد و ده قانون اساسی کشور، "لویه جرگه عالی ترین مظهر اراده مردم" بوده و ازین ارگان ها متشکل می باشد:

➤ **اعضای شورای ملی و**

➤ **رؤسای شورا های ولایات و ولسوالی ها**

وزرا، رییس و اعضای ستره محکمه می توانند در جلسات لویه جرگه بدون حق رای اشتراک نمایند. در ماده یکصد و یکم قانون اساسی کشور قید می گردد که لویه جرگه در حالات ذیل دایر میگردد:

➤ **اتخاذ تصمیم در مورد مسایل مربوط به "استقلال، حاکمیت ملی، تمامیت ارضی و مصالح**

علیای کشور" و همچنان

➤ **تعدیل احکام قانون اساسی**

در مورد تدویر لویه جرگه سنتی برای تداوم ریاست جمهوری، کرزی با مقاومت های زیاد در کشور مواجه می باشد. تمام گروه های سیاسی، دست کم نظر به اعترافات علنی شان، یک صدا با همچو اقدام گروه کرزی به مخالفت برخاسته اند. همچنان مجلس نمایندگان کشور مخالفت جدی خویش را با برگزاری لویه جرگه های سنتی در کل اعلام داشته و در صورت موجودیت پارلمان کشور این اقدام را غیر قانونی خوانده است. میرویس یاسینی، معاون اول مجلس نمایندگان، می گوید "برگزاری جرگه های سنتی در موجودیت شورای ملی در گذشته هم غیرقانونی بوده و اکنون نیز نقض صریح قانون اساسی می باشد." (120)

در واقع پس از سپری شدن دور دوم ریاست جمهوری کرزی، انتقال قدرت سیاسی نظر به مقررات و وجایب ناشی از قانون اساسی کشور و قانون انتخابات استوار بر قانون اساسی موضوع بحث است. در این لحظه حساس سیاسی، در مولفه های "استقلال، حاکمیت ملی، تمامیت ارضی و مصالح علیای

کشور " کدام دگرگونی چشمگیری رو نما نگردیده است که نیاز به دایر کردن حتی لویه جرگه قانونی باشد. اگر گروه کرزی این ارزش های سیاسی و ملی را با تغییر کرسی ریاست جمهوری به شخص دیگر در خطر می بیند، ناشی از "احساس انفسی" خود شان بوده و بدور از واقعیت های سیاسی و اجتماعی کشور است، همچنان ضربت تاریخی بر روند دموکراسی نیم بند در سرزمین هندوکش میبازد.

افزون بر آن، چون گروه کرزی متیقن است که در لویه جرگه قانونی نمی تواند به نفع نظرات و اهداف خویش به کسب اکثریت آرا موفق گردد، دایر کردن "لویه جرگه سنتی" را پیشکش می کند. نظر به عدم انتخابات ولس والی ها، گروه کرزی دایر کردن لویه جرگه قانونی را با مشکل مواجه می بیند. درین مورد هم باید افزود که نخست خود نظام کرزی نتواسته و یا هم نخواسته است که انتخابات در ولسوالی ها صورت گیرد. علاوه برآن طوری که در ترکیب اعضای "مشرانو جرگه" – مجلس اعیان – نیز در ازای نمایندگان ولسوالی ها، یک سوم نمایندگان باز هم از ولایات مربوط راه یافتند، در مورد تدویر "لویه جرگه قانونی" – اگر نیاز تاریخی وجود داشته باشد – می توان مطابق به همین الگو عمل کرد.

در نتیجه دایر کردن "لویه جرگه سنتی" نظر به عدم کارایی آن، از طرف مردم بحیث شهروندان، احزاب و گروه های سیاسی کثرت گرا و آزادمنش، جامعه مدنی و در اخیر از طرف حلقه های ترقی خواه جامعه جهانی رد می گردد، پس نمی توان آنرا به مثابه یک گزینه ی مناسب سیاسی پیشکش و پیاده نمود.

4) کودتای نظامی: نبود شرایط لازمی برای پیروزی

در سرزمین هندوکش از نیمه سده بیستم به اینسو ما دو مرتبه، نخست در سال 1973 (محمد داود) و پس از آن در سال 1978 (حزب دموکراتیک خلق افغانستان) شاهد انتقال قدرت سیاسی بودیم که در اوایل بنام "انقلاب" یاد گردیده و حامیان آن با القاب پر طمطراق "انقلابیون" مسما گردیدند. ولی با گذشت زمان، حتی خود هوادران دو آتشه محمد داود و کادر های جزم اندیش حزب دموکراتیک خلق، کاخ های بلند "انقلاب خود خوانده" را فرو ریختند و با تنزیل رتبه "کودتای نظامی- سیاسی" را جایگزین آن نمودند. پس از آن ما شاهد چندین "کودتا در کودتا" بودیم که درین راستا می توان از کودتای موفق درون حزبی "گروه خلقی های سرخ" حفیظ الله امین علیه "گروه خلقی های سیاه" نورمحمد تره کی، و همچنان کودتای موفق فراقسیون پرچم تحت رهبری ببرک کارمل سخن به میان آورد. در سال های حاکمیت دفتر سالاری کارمل و نجیب الله – نظر به حاکمیت ذهنیت کودتا گری - باز هم تلاش های کودتایی چندی به هدف کسب قدرت سیاسی از طریق بکاربرد زور نظامی به وقوع پیوست. درین ردیف می توان به شکل نمونه از تمرد نظامی شهنواز تنی، وزیر دفاع علیه نجیب، قوماندان عالی قوای نظامی نام برد. این "کودتا" که در همکاری و رأی زنی با گلب الدین حکمت یار، کودتا چی ناکام حرفوی، سر وسامان داده شده بود، به شکست مواجه گردید. تنی با چند تن از همزمان خود راه فرار به پاکستان را به پیش گرفتند. با در نظر داشت شرایط حاکم درین زد و خورد های کودتایی می توان نکات چندی را نشانه گرفت که شانس پیروزی کودتا چیان را محتمل می سازد:

➤ ذهنیت شدید کودتا گری در قوای نظامی کشور، به ویژه در بین افسران،

- نفوذ گسترده ی انحصاری شخصیت های سنتی و یا گروه های سیاسی در بین ارتش،
- ساختار مرکزی نهادینه شده نظامی که در آن "هیرارشی اوامر و فرمان ها" به شکل عمودی از مرکز تا پایین ترین حوزه های اداری از اصل "فرمانبرداری نظامی" بر خوردار باشد،
- بسیج افسران که بالقوه در چارچوب یک نظر مشخص سیاسی و سر سپرده دست به اقدامات کودتایی بزنند،
- موجودیت یک نظام اقتدارگرای سیاسی که فاقد توجیه دموکراتیک بوده و در نتیجه زمینه ساز توجیه نظری قیام ارتش علیه "استبداد سیاسی و بیعدالتی های اجتماعی" باشد،
- پس منظر پشتیبانی بیرون مرزی از کودتا چپان نظامی، به ویژه که کشور نظر به فقر اقتصادی فاقد امکانات خود کفایی نسبی بوده و وابستگی های گسترده به خارج داشته باشد.

شرایط حاکم در ارتش افغانستان فاقد این مشخصات می باشد و در نتیجه هر نوع تلاش کودتایی در نطفه محکوم به شکست می باشد.

ساختار تباری ارتش، طوریکه در بخش تقویه نیرو های امنیتی تذکر داده شد، بترتیبی است که 42 درصد آن افسران پشتون، 39 درصد آن افسران تاجک، 8 درصد آن افسران هزاره، 5 درصد آن افسران ازبک و باقی از اقوام دیگر می باشد. (121)

ارتش افغانستان تازه دم و غیر متجانس بوده، در آن کثرت گرایی، گماشتگی سیاسی و نفوذ منطقه گرایی حاکم بوده و فقدان چشم انداز پشتیبانی جهانیان و شدت خصومت مداخله پاکستان چشمگیر میبانشد. با وجود این عدم تجانس سیاسی و فرقه ای، ارتش افغانستان در دهه ی نیم بند نظام دموکراسی بنیاد گذاری شده و در تمام مراحل آموزش و هیرارشی (سلسله مراتب) رهبری از یک روحیه نسبی دموکراتیک رنگ گرفته که خودش را در آخرین تحلیل تابع ارزش های دموکراتیک قانون اساسی کشور میدانند. در اخیر ارتش کشور بخوبی به این درک سیاسی نیز رسیده است که با هر قیام کودتایی بدون چشم انداز پیروزی، امتیازات موجود اقتصادی و حیثیت اجتماعی خود را از دست دادنی است.

3.5.4. گذر گاه تنگ انتخابات بمثابة یگانه راهکار مسالمت آمیز انتقال قدرت

3.5.4.1. "جنگ های زرگری" در آستانه انتخابات ریاست جمهوری

علی رغم نگرانی های سیاسی، برگزاری انتخابات ریاست جمهوری – به نظر نویسنده - به مثابه یگانه راهکار عملی در جهت رشد روند ضربت پذیر دموکراتیک در کشور تلقی میگردد:

- **اهمیت تاریخی:** از اوایل سده ی بیستم باین سو این نخستین بار خواهد بود که قدرت سیاسی در چارچوب قانون اساسی کشور از یک گروه به گروه دیگر، و یا هم با دگرگونی های کم و زیاد در بین همان گروه بوقوع می پیوندد. درینجا دو دور انتخابات ریاست جمهور کرزی به مثابه ی یک مرحله مشخص سلطه قشر نوپا با توجیه دموکراسی نیم بند در نظر گرفته می شود.

- **اهمیت سیاسی:** اهمیت سیاسی انتخابات درین نکته نهفته است که اندیشه دموکراتیک تعبیه شده در قانون اساسی – با وجود کاستی های آن – به مثابه ی "نوار پیوند دهنده" - transmission belt – در تداوم فضای سیاسی نقش چشمگیری بازی می نماید،

- **آزمون عملی:** انتخابات ریاست جمهوری بصورت نسبی آزاد و شفاف، جزئی از روند آموزش سیاسی هم برای بازیگران متنفذ صحنه سیاسی و هم برای توده ها تلقی می گردد،
 - **دگر گونی ذهنیت بازیگران:** مبارزه انتخابات، بازیگران عمده ی سیاسی را مجبور میسازد تا از یک طرف به شرایط دموکراتیک تن داده و از همین نگاه تلاش نمایند تا نه تنها از طریق "وابستگی های ساختاری جامعه" بلکه بر مبنای رقابت های سازنده و در محدوده بر نامه های سیاسی عرض اندام نمایند،
 - **غلبه بر تبار گرایی و سمت گرایی:** از تجارب انتخابات ریاست جمهوری در سال های 2004 و 2009 می توان به این اصل سیاسی نایل گردید، که کلید پیروزی در ائتلاف های فرا قومی و فرا ستمی نهفته بوده و تک روی های سیاسی به زودی به بن بست کشانیده می شوند. این اصل می تواند که به دگرگونی شیوه فکری بدور از تبار گرایی و راه پیمایی مسالمت آمیز در جهت ارزش های دموکراتیک بیانجامد،
 - **نفی فراخوان مخالفان مسلح:** در آستانه بر گزاری انتخابات، مانند گذشته باز هم به فراخوان مخالفین مسلح، از جمله گروه طالب و حزب اسلامی در مورد "تحریم انتخابات" باید پاسخ رد داده شود،
 - **تبارز حق سیاسی مردم:** حق انتخابات به مثابه یک رکن اساسی سیاسی و تصریح شده در قانون اساس کشور می باشد که خود مردم از طریق انتخابات آزاد و شفاف در تعیین سر نوشت خود اشتراک نمایند، و در اخیر:
 - **زمینه سازی فرهنگ هم گرایی و هم پذیری:** غلبه بر ذهنیت خشونت گرایی، از هم گریزی و غیر سنتیزی.
- افغانستان در آستانه خروج نیرو های رزمی، در برهه ی بسیار حساس تاریخی قرار گرفته است. در زمره افت و خیز های نیرو های سیاسی و نگرانی های اجتماعی گسترده، مولفه انتخابات دور سوم ریاست جمهوری بزرگترین چالشی است که کشور با آن مواجه دیده می شود. نظر به فقدان بدیل سیاسی که تضمین کننده تداوم بافت سیاسی حاکم با دگرگونی های کم و زیاد آن باشد، کرسی نشینان از همین حالا در مورد انتخابات دور سوم ریاست جمهوری صف آرایی می نمایند. از آنجایی که دموکراسی استوار بر اصول شهروندی و بدور از روابط تباری و سمتی هنوز هم در کشور نهادینه نشده است، تا کشور را با در نظر داشت یک سری از اصول سیاسی از بن بست بکشاند، روابط تباری، سمتی و فرهنگی در انتخابات دور سوم ریاست جمهوری نیز، به ویژه در مناطق پیرامونی نقش مهم بازی می نماید. بر پایه ی این اصل تبار گرایی، گروه کرزی در راستای تلاش برای تداوم رهبری سیاسی در چهار سطح مختلف با دشواری های کم و زیاد درگیر میباشد:
- **مبارزه بین مدرننه و سنت گرایی:** مبارزه بین نیرو های ملی، آزادمنش و دموکرات در رویارویی با نیرو های محافظه کار و دین پناه که با نیرو های سنتی و بافت سیاسی حاکم، منافع مشترک دارند.
 - **مبارزه تباری:** مبارزه بین گروه های پشتون تبار و نیرو های سیاسی که در بین اقوام دیگر، بویژه تاجیک، ازبک و هزاره لنگر انداخته و تحت رهبری سیاسی "گروه کرزی" شریک خوان در قدرت می باشند.
 - **مبارزه بین غلجایی و درانی** که به نوبت خود تاریخ طولانی دارد.

➤ مبارزه بین درانی ها برای رهبری سیاسی.

گروه کرزی که از نفوذ زیاد اداری از طریق قوه اجراییه و تاثیر گذاری بر ارگان های عدلی و تقنینی برخوردار می باشد و همچنان نقشی که در ساختار جدید "کمیسیون مستقل انتخابات" بازی نموده است، از همین حالا تلاش می نماید تا انتخابات ریاست جمهوری را به زعم نظر سیاسی خویش (نظام سنتی تباری دین پناه) مهندسی نماید. ولی در افق انتخابات دشواری های چند لایه یی تباری و سمتی و همچنان چالش های ناشی از مبارزه بین "نظام دموکراسی و اقتدار گرایی" هاله زده است.

3.5.4.1.1. سنگریزه های جبهه ی اول: کرزی در تلاش تامین نقش رهبری در بین درانی ها

نخست از همه گروه کرزی در جهتی فعالیت می نماید تا از طریق انتخابات، تداوم تاریخی حاکمیت درانی، بخوان کرزی های پوپل زایی را با مشروعیت دموکراتیک تامین کند. از آنجایی که حامد کرزی خود نظر به محدودیت های قانون اساسی کشور نمی تواند بار سوم در انتخابات ریاست جمهوری سال 2014 بحیث نامزد کرسی ریاست جمهوری اشتراک کند، و همچنان از آنجایی که شخصیت سیاسی دیگر از خاندان پوپل زایی ها با هویت سیاسی سرتاسری کشور تبارز چشمگیر نه کرده است، خانواده کرزی وجبیه تاریخی خویش می داند تا در جهت تداوم قدرت خاندان پوپل زایی از تمام وسایل ممکنه استفاده ابزاری نماید. در ین راستا برادران کرزی، آقای عبدالقیوم کرزی و محمود کرزی نقش تعیین کننده بازی می نمایند. آقای محمود کرزی نظر به هویت سیاسی کم نور خودش ترجیح میدهد که "قیوم جان"، برادر کوچکترش به مثابه "ولیعهد" در کابل جانشین "حامد جان" گردد. باین ترتیب آقای محمود تاجر پیشه می تواند که مانند ده سال گذشته با پشتیبانی "ارگ کابل" به بهره کشی از پروژه های اقتصادی خویش به بهترین وجه آن ادامه دهد. آقای محمود کرزی، متولد در سال 1955 در دهکده کرز قندهار، در گستره پروژه های خانه سازی، تجارت، امور بانکی و صنایع مشغول می باشد. تنها ارزش پروژه شهرک "عینومینه" خانواده کرزی در شهر قندهار در حدود 900 میلیون دالر امریکایی رقم زده می شود. محمود کرزی، در صورت انتخاب قیوم کرزی به حیث رییس جمهور آینده کشور، می گوید: "اگر قیوم در انتخابات پیروز گردد، در کنار غلبه بر چالش های دیگر، تلاش های بیشتر در جهت تامین صلح صورت خواهند گرفت". (122)

آقای قیوم کرزی، متولد در سال 1956، به مثابه یک شخصیت سیاسی نخست در لویه جرگه تدوین قانون اساسی و پس از آن به حیث نماینده انتخابی ولایت قندهار در مجلس نمایندگان عضویت داشت. در سال 2008، نظر به انتقادات ناشی از غیاب متواترش در جلسات پارلمان و ملاقات محرمانه اش با گروه طالب در عربستان سعودی، قیوم کرزی از عضویت در مجلس نمایندگان استعفا داد. (123) این نخستین گامی بود که قیوم کرزی با چشم انداز انتخابات دور سوم ریاست جمهوری از سیاست فعال و علنی فاصله گرفت تا حیثیت سیاسی اش بیشتر لکه دار نشود.

قیوم کرزی با وجود مشغولیت های زیاد در گستره شرکت های ساختمانی و اکملات، برخلاف حامد کرزی زمانی در جهت ایجاد یک حزب سیاسی متشکل از دموکراتهای کشور تلاش نمود. ولی او بزودی و پس از ثبات نسبی کرسی ریاست جمهوری حامد کرزی، "ازین پروژه سیاسی" صرف نظر نمود. برادران کرزی از سال 2011 به این سو با تلاش های خویش در مورد "جانشین ساختن" قیوم کرزی در کرسی ریاست جمهوری شدت بخشیدند، حتی اشخاص مشخصی را برای ستاد انتخاباتی خویش در نظر گرفته و به زمینه سازی آغاز نمودند. در آستانه ی برگزاری کنفرانس دوم بن، به

دعوت برادران کرزی 150 تن بزرگان قوم پشتون در هوتل انتر کانتی نینتال در کابل جمع گردیدند. قبل از آن شورای خانوادگی متشکل از ده تن نزدیکان برادران کرزی فال نیک نامزدی انتخابات را به نام قیوم کرزی زده بودند. (124) بتاسی از اظهارات محمود کرزی، آن ها در نظر دارند تا بزودی جریان سیاسی را بنام "پشتیبان ملت" راه اندازی کنند، تا از حمایت بیشتر شهروندان افغانستان در انتخابات ریاست جمهوری بر خوردار گردند. (125)

نخستین دشواری خانواده کرزی در خود حوزه قندهار بزرگ و تاریخی بروز می نماید. از آنجایی که اقوام مختلف درانی در تاسیس افغانستان معاصر در سال 1747 نقش تعیین کننده داشته اند، نسل های بعدی این اقوام درانی با در نظر داشت اصل تداوم نظام "شاهی ارثی" امروز هم خود را شریک خوان قدرت می دانند. ولی درین میان کرزی های پوپلزایی، به نقش تاریخی خویش بیشتر از دیگران ارج داده و ادعای رهبری تاریخی خویش را از همکاری نزدیک با بنیان گذار افغانستان معاصر اشتقاق می نمایند. این مسأله با دو مثال تاریخی بخوبی روشن می گردد.

سیر گذرای تاریخی

از آنجایی که شهر "نادر آباد" در حوزه قندهار (گرفته شده از اسم نادر افشار) در منطقه نمناک و چمن زار بنا گردیده بود و نیازمندی های سوق الحیثی همان زمان را تکافو نمی کرد، احمد شاه درانی تصمیم گرفت تا شهر مجلل و جدیدی رابه مثابه پایتخت امپراتوری خویش اعمار نماید. طوریکه محمد ولی زلمی، یکی از فرهنگیان و نویسندگان پرتلاش معاصر قندهاری در اثر خویش بنام "کندهار" می نویسد، احمد شاه می خواست که نخست در کرانه غرب دریای ارغنداب، تهداب این شهر را بگذارد. با وجودیکه مادر احمد شاه از قوم الکوزی بود، او درین راستا با مقاومت الکوزی ها که درین منطقه به مثابه "جاگیر" مسکون بودند، مواجه گردید. به همین منوال، احمد شاه در تلاش ساختن شهر در غرب "مرد کلا" با مقاومت بارکزیایی ها روبرو شد. پس از آن بزرگان قوم پوپلزایی نزد احمد شاه حضور بهم رسانیده و اراضی را که آنها بحیث "جاگیر- تیول" - در ملکیت خود داشتند، برای ساختن شهر جدید تقدیم کردند. پس از آن 12 قلمه (در حدود شش صد جریب) برای بنای "شهر احمد شاهی" تخصیص داده شد. (126) باید افزود که احمد شاه بر تقسیمات قبلی زمین که توسط نادر افشار صورت گرفته بود، تجدید نظر کرده و شش هزار قلمه اراضی را نظر به یک تقسیم نامه جدید به سران عشایر مختلف درانی بصورت جاگیر واگذار شده بود. درین جمله الکوزایی ها و بارکزیایی ها هر یک بیشتر از هزار قلمه و پوپل زایی ها 965 قلمه زمین را اخذ کرده بودند. (127) از همین زمان باینسو رهبران قوم درانی که به مثابه ی "سوارکاران جنگجو و خانه بدوش" در جنوب و جنوب غرب در رفت و آمد همیشگی بودند، "اقامت گزین" شدند. این سرداران "جاگیر" دار بیشتر از دوصد پنجا سال به حیث زمین داران بزرگ و مالکین مرفه از آبله دست دهقانان اراضی حاصل خیز "دند و دامان (گندم)" و باغبانان "ارغنداب و سر ده سر سبز (انار)، کرز و کلچ آباد خوشک آوه (انگور)" در "زندگی اشرافیت" بسر می برند. در عین زمان در شهر احمد شاهی قشر ویژه از اقوام غیر پشتون در بخش های صنایع دستی از قبیل چاقو سازی، مسگری، زرگری، قنادی و حتی یک قشر بخصوص "مرزا"، اهل قلم اداری و حسابداری رشد کرد. در هفتاد سال اخیر قشر نوپای دیگر که از ناحیه تجارت با هند تازه صاحب مال و مکنت شده، با سرمایه های شهری به خریداری بخشی از زمین های باجگیرهای سنتی پرداخته و باین ترتیب الیگارشی روستایی منجر به دگرگونی نسبی گردید.

سید سکندر شاه، پدر کلان نویسنده با نقل قول از زبان پدرکلان های خویش (بابو سید حسین) که بیش از سه صد سال در حوزه قندهار زندگی عارفانه داشته اند، در مورد "شهر احمد شاهی" به این نظر بود که احمد شاه چند تن از مهندسين مشهور از هند را با خود آورده بود، تا در بنای شهر همکاری نمایند. یک تن از میان این مهندسين تجربه کار به اسم شهباز ادعا می کرد که پدرانش که در بنای "تاج محل"، آبد و نماد عشق و صفا در آگره نقش داشته اند، در زمان امپراتوری مغل ها از حوزه "کشکی نخود قندهار" به دهلی متوطن شده اند. شهباز که خود را اهل بومی حوزه قندهار می پنداشت، می گفت که با همکاری در بنای شهر بزرگ احمد شاهی، او "دین تاریخی" خویش را ادا مینماید. غنی خان، نایب الحکومه ولایت قندهار، "قلعه اطراف" این شهر زیبای احمد شاهی را که مانند مروارید در واحه ی پر بار قندهار می درخشید، در سال های پنجاه سده بیستم، در محراب آرمان کاذب گسترش شهر قربانی کرد. منتفذين شهر، در آزای اینکه ازین ابدات تاریخی دفاع نمایند، با حرص و آز بیشتر به هم چشمی با یک دیگر بپا خواسته، هر یک می خواست تا زمین بیشتر از بقایای تخریب شده این "حصار تاریخی" را برای اعمار خانه های بزرگ و بزرگتر غصب نماید.

باساس گزارش میر محمد صدیق فرهنگ، مورخ فرهیخته کشور از جمله هفت شخصیت منتفذي در اداره احمد شاه چهار تن آن (بگی خان، عبدالله خان، محبت خان و جعفر خان) پوپلزایی بودند، یکتن الکوژی (حاجی نواب خان)، یکتن دیگر (محبت خان) بلوچ و یکتن هم (برخوردار خان) از قوم اچکزایی بودند. (128)

طوریکه تاریخ سلطنت ارثی درانی ها شهادت می دهد، از تاسیس گذاری افغانستان معاصر با بن سو در کنار زد و خورد های دیگر، شهزادگان، خانان و برادران اقوام الکوژی، بارکزایی و پوپلزایی تحت رهبری واقعی و یا نمادین سدوزایی ها در تلاش برای "دست بر تر قدرت سیاسی" امپراتوری احمد شاه درانی را به کار زار مناقشات همیشگی و جنگ های دایمی تبدیل کردند. احفاد احمد شاه، نظر به نفوذ سیاسی در دربار و زور نظامی قومی به سرزمین امپراتوری اجداد شان به مثابه "ملکیت شخصی و میراث پدری" می نگریستند. این موضع در قدم نخست با نقش بارکزایی ها در حکومت سدوزایی ها روشن میگردد. از آنجایی که جمال خان بارکزایی در گرد همایی "شیر سرخ"، که احمد شاه به پادشاهی گماشته شد، شرکت کرده بود، به مثابه مشاور "وزیر عقل" همراکاب دایمی احمد شاه بود. پس از مرگ او سردار پاینده خان، پسرش که با اسم خان بزرگ حوزه "ناوه بارکزایی" در هلمند مشهور بود، با تیمور شاه، جانشین احمد شاه همیار و همزم بود. پاینده خان در سرکوبی آزاد خان و عبدالخالق، دو متمرّد سدوزایی علیه تیمور شاه نقش تعیین کننده داشت. ازین جهت تیمور شاه به او لقب "سر فراز خان" را اعطا نمود. و لی پس از مرگ تیمور شاه، شاه زمان، پسرش این لقب را به رحمت الله خان، یکی از خان های سدوزایی داده و پاینده خان را نخست تبعید و بعدتر به قتل رساند. از آنجایی که پاینده خان بیست پسر جنگجو داشت، در اخیر سردار فتح خان، پسر ارشد پاینده خان، شاه محمود، برادر شاه زمان را در کابل به کرسی نشاند و شاه زمان را از هر دو چشم کور کرد. باین ترتیب فتح خان لقب "شاه دوست" را کمایی کرد. پس از آن برادران فتح خان نفوذ خویش را در سر تاسر کشور گسترش دادند، تا اینکه در اواسط سده ی نوزدهم بارکزایی ها در وجود محمد زایی ها، سدوزایی ها را از تخت شاهی ارثی برانداختند. (129)

تداوم هم چشمی های قومی با رنگ و بوی تازه

بنا بر همین ذهنیت، رقابت سیاسی، بویژه بین اقوام بارکزیایی، سدوزایی و پوپلزایی پس از راندن گروه طالب از قندهار در وجود خانواده های کرزی پوپلزایی و شیرزی بارکزیایی دوباره اوج گرفت. در کنار بردان کرزی، برادران شیرزی (گل آغا شیرزی و رازق شیرزی) نخست در گرفتن شهر قندهار و همزمان به آن در جهت گسترش نفوذ خویش در کسب کرسی های اداری و نظامی در قندهار و گرفتن امتیازات هرچه بیشتر از داد و گرفت با نیرو های رزمی بین المللی، به ویژه ایالات متحده امریکا صف آرای کردند. اگر بردان کرزی با تکیه زدن حامد کرزی به کرسی قدرت در کابل امتیاز بیشتر گرفتند، برادران شیرزی با اشغال کرسی ولایت قندهار و اشغال میدان هوایی ولایت، با امکانات چشمگیر "ثروت اندوزی" دست یافتند. گل آغا شیرزی، بر خلاف خواست حامد کرزی، دو تن از چهره های مشهور و مقتدر الکوزایی (محمد اکرم خاکریز وال و ملا نقیب) را به عقب نشینی مجبور ساخت. طبق گزارش های سارا چایس، خبر نگار امریکایی در هم چشمی با برادران کرزی، برادران شیرزی به مثابه قراردادی با نیرو های امریکایی از طرق مختلف ماهانه میلیون ها دالر اخذ مینمودند. (130) افزون بر آن گل آغا شیرزی مدتها، گمرک قندهار را در انحصار خود داشته و ماهانه از ناحیه مالیات گمرکی در حدود پنج تا هشت میلیون دالر امریکایی، گویا "یک حبه" آنرا هم به کابل انتقال نداده و به این پول ها مانند "خزانه شخصی" عمل می کرد. (131) گل آغا شیرزی درین بازی گسترش نفوذ سیاسی- نظامی و اندوختن ثروت های "خدا داد" به ویژه با احمد ولی کرزی، برادر کوچک حامد کرزی سخت در هم چشمی بود. در اخیر احمد ولی کرزی موفق گردید، تا گل آغا شیرزی را به زور سیاسی حامد کرزی از "تخت ولایت" قندهار پایین کشد. طوریکه گفته می شود، زمانی کاسه صبر احمد ولی کرزی بسر رسیده و با عصبانیت خاص خودش به برادرش حامد کرزی تلفونی گفته "دا دمور میره لیری که - این شوهر نانه (مادر) را دورکن". شیرزی نخست به مثابه "مشاور ویژه" رییس جمهور، وزیر شهر سازی در کابل و پس از آن به مثابه والی در ننگرهار "تبعید" گردید.

اسم اصلی گل آغا شیرزی، محمد شفیق بوده، متولد در سال 1955 در قندهار و پسر حاجی عبدالطیف، یکی از قوماندانان مشهور دوران مقاومت علیه اشغال نظامی کشور توسط قشون سرخ بود. (132) بر خلاف برادران کرزی، گل آغا شیرزی از قشر های پایین جامعه سر بلند کرده، و در زمان مقاومت بحیث یکی از قوماندانان "محاذ ملی" تحت رهبری سید احمد گیلانی، مقیم در شهر کوئته پاکستان، در افغانستان جهاد می نمود. از نیمه سده نهم به بعد برخلاف پوپل زایی ها، بارک زایی ها در وجود محمد زایی ها بر تخت سلطنتی در کابل تکیه زدند. ولی پوپلزایی ها برای نخستین بار با حامد کرزی در "ارگ سلطنتی"، اما با توجیه دموکراتیک نظام اداری کشور را در دست گرفتند. در سال های 1992 تا 1994، گل آغا شیرزی ولایت قندهار را بعهده داشت، با آمدن گروه طالب، گل آغا دوباره به پاکستان پناه برد. علی رغم آنکه گل آغا شیرزی از تحصیلات عالی زیاد بهره نبرده است، لیکن نظر به تیز بینی های سیاسی و گرم جوشی های اجتماعی و توأم به چاشنی های "خراباتی" با مردم قندهار پیوند نزدیک دارد. از همین نگاه او خود را حتی مستعد کرسی ریاست جمهوری می داند. از همین جاست که در دور دوم انتخابات ریاست جمهوری در سال 2009 نخست نامزد ریاست جمهوری گردید، ولی پس از یک دیدار کوتاه با حامد کرزی ازین امر فاصله گرفت. طوریکه اشاعه گردید، حامد کرزی به گل آغا تعهد سپرده بود، که در صورت صرف نظر کردن از نامزدی اکنون، در انتخابات آینده در سال 2014، رییس جمهور کرزی شخصاً از گل آغا پشتیبانی خواهد کرد. (133)

ولی در افغانستان معاصر که کرسی نشینان، پدران خویش را زندانی می نمایند، برادران خویش را کور می سازند و حتی ولیعهد های پر مدعای خود را تبعید می نمایند، جای شگفتی نیست که حامد کرزی این تعهد تاریخی خویش را قربانی تداوم قدرت خانوادگی نماید. از آنجا بیکه گفته اند "آش مردها دیر جوش می آید"، شیرزی هم بازیگر مفت باز نیست. حلقه های نزدیک خانوادگی او در قندهار از دیر زمانی تلاش نمودند تا نامزدی خود شیرزی و یا نامزدی شخصی گماشته و وفا دار به بارکزیایی ها را زمینه سازی نمایند. گروه شیرزی بالاخره از طریق انتخاب دو معاون که گویا مورد پذیرش اقوام دیگر بوده و از نفوذ نسبی گسترده سیاسی هم برخوردار می باشند، قبای در خور اندام گل آغا شیرزی برش کرد. شیرزی از سوی دیگر امید بر سر می پروراند که از حمایت و اشنگتن نیز برخوردار گردد. گروه بارک او باما زمانی شیرزی را شایسته کرسی ریاست جمهوری خوانده است.

با نامزد شدن شیرزی، برادران کرزی مجبور گردیدند تا در راستای جلب اقوام دیگر در قندهار بزرگ تعهد نمایند که بیشتر از گذشته ها به "سرداران، اشراف زادگان و خواستگاران تاج و تخت" امتیازات قابل شده و این نیرو های فرار از مرکز را در "باجگیری معاصر"، یا در جهت "ثروت اندوزی" و کسب کرسی های کلیدی سیاسی سهم میسازند.

3.5.4.1.2 سنگریزه های جبهه ی دوم: مبارزه بین درانی ها و غلجایی ها

در راه تداوم قدرت سیاسی در وجود کرزی ها، گروه کرزی با دشواری های دیگر سیاسی، که به نوبت خود ریشه تاریخی دارد، نیز مواجه می باشد. این دشواری در معضله رقابت های سیاسی اقوام درانی در رویارویی با اقوام غلجایی است، که تاریخچه طولانی دارد.

نظر گذرا بر رویداد های تاریخی این رقابت

درانی ها با تاثیر گذاری بر تاریخ نویسان درباری کشور ادعا می نمایند که بنیانگذار افغانستان معاصر در سال 1747 احمد شاه سدوزایی، شاخه از درانی ها میباشند. بر خلاف این ادعا، غلجایی ها میرویس خان هوتکی، شاخه از غلجایی ها را در سال 1707 بانی افغانستان معاصر می شناسند. باین ترتیب غلجایی ها در مقابل "احمد شاه بابا درانی" به قدامت تاریخی "میرویس نیکه غلجایی" بیشتر ارجح می گذارند. با وجود این گفتمان تاریخی، در عمل اقوام مختلف درانی در سلسله "سلطنت ارثی"، پس از احمد شاه سدو زایی در تاریخ حکمرانان و فرمانروایان افغانستان معاصر نقش رهبری سیاسی را بر دوش داشته اند. علی رغم مناقشات خونین بین شهزادگان، خانان و امیران از یکسو، مبارزات پیهم درون مرزی با نیرو های خارجی از سوی دیگر، در دو صد و پنجاه سال اخیر، بالاخره یکی از مدعیان تخت و تاج از تبار درانی در کابل بر اریکه قدرت لم داده است. البته اقوام مختلف غلجایی در تباین و تبانی با سرداران و حکمرانان درانی، در حلقه دوم و تحت رهبری سیاسی شاهان و شهزادگان اقتدارگرا سر نوشت کشور را رقم زده اند. اگر به فرمانروایی کوتاه مدت حبیب الله کلکانی در سال 1929 به مثابه "رائش تاریخی" بنگریم، برای نخستین بار با کودتای حزب دموکراتیک خلق افغانستان در سال 1979 در پایان سلطه درانی ها در کشور نقطه گذاشته شد. با روی کار آمدن نور محمد تره کی، دبیر کل حزب دموکراتیک خلق، برای نخستین بار شخصی از تبار غلجایی ها بر کرسی قدرت در کابل تکیه زد. پس از آن اقتدارگرایی غلجایی ها در وجود حفیظ الله امین (از تبار خروتی شاخه از غلجایی ها) و بعد تر در وجود نجیب الله (احمدزی شاخه از تبار غلجایی)، بیانگر شکستن طلسم تاریخی سلطه درانی ها در کشور می باشد. درین تسلسل حکمرانان

تباری سال های 1992 تا 1996 را که در آن برهان الدین ربانی تاجیک تبار به مثابه رییس جمهور کشور با توجیه دینی از طریق شورای حل و عقد ریخته و شکسته حکومت کرد، می تواند یک دوران گذار تعبیر شود. با ظهور طالبان، این بازی خطیر تاریخی بین اقوام درانی و غلجایی دوباره به نفع غلجایی ها تمام شد. در قطار 25 تن از رهبران طالبان که در شورای اسلامی گروه طالب گرد آمده بودند، 13 نفر آنها غلجایی و 8 نفر دیگر آنها درانی و چهارتن دیگر آنها به اقوام کوچکتر پشتون ها مربوط می باشند. (134) ملا محمد عمر با چهار تن دیگر مربوط به قوم هوتکی شعبه ای از غلجایی می باشند. یکی از علی که گروه طالب از حمایت نسبی بیشتر اقوام غلجایی در مناطق شرقی کشور بر خوردار بود، نیز در همین وابستگی تباری نهفته است. ولی مدتی نگذشت که طوفان رویداد های تروریستی منجر به برچیدن دامن گروه طالب از کشور گردید، و با کسب کرسی ریاست جمهوری، حامد کرزی به سلطه ی "لوی ملای" غلجایی تبار دوباره خاتمه بخشید.

انتخابات سال 2014، در گیری های قدیم در قالب جدید

در جبهه شرق، که خارج از انحصار نفوذ تباری گروه کرزی می باشد، چندین چهره بارز سیاسی و فرهنگی با وابستگی تباری به اقوام مختلف غلجایی ها تبارز نموده اند، که نظر به کفایت های کاری، وابستگی های سیاسی و اندوخته های فرهنگی خویش به درد سر بزرگ برای گروه کرزی مبدل گردیده اند. درینجا می توان به شکل نمونه از داکتر اشرف غنی احمد زی، داکتر زلمی خلیل زاد، داکتر انورالحق احدی، داکتر عبدالله عبدالله و در اخیر از آقای حنیف اتمر نام برد.

هریکی ازین شخصیت های پشتون تبار غلجایی خود را، نظر به آقای قیوم کرزی بیشتر شایسته کرسی ریاست جمهوری میدانند. دو شخصیت اولی فاقد حزب سیاسی بوده و در تلاش برای تکوین وفاق ملی هستند. (135) آقای احدی رهبری حزب افغان تولنیپال ولسواک گوند "افغان ملت" را بر دوش دارد و عبدالله حزب "تغییر و امید" را رهبری می نماید.

در ینجا اکنون به شکل نمونه موقف دو تن ازین بازیگران سیاسی (احمد زی و خلیلزاد) در بازی بزرگ معاصر به طور موجز ارزیابی میگردد.

1) اشرف غنی احمد زی بانی اقتصاد بازار آزاد در کشور:

اشرف غنی متولد سال 1949 در لوگر، از جمله افغان تبار های معدودی به شمار می رود که در امریکا هویت فرهنگی و کاری خویش را با روابط تنگاتنگ دانشگاهی تبارز داده اند. احمد زی نخست مشاور امور اقتصادی حامد کرزی و به تعقیب آن در کرسی های وزارت مالیه، ریاست دانشگاه کابل در خدمت نظام دموکراتیک قرار گرفت. به این ترتیب وی از جمله مهندسین نظام اقتصادی بازار آزاد در کشور خوانده میشود. وی در انتخابات ریاست جمهوری سال 2009 نامزد ریاست جمهوری بود که با آوردن رای ناچیز در انتخابات شکست خورد و مقام چهارم را احراز نمود. ولی نظر به اهمیت مسئله خروج نیرو های بین المللی از کشور، او مسوولیت "پروسه انتقال امنیت" را بر دوش گرفت. با درنظر داشت دشواری های ناشی از روند انتقال مسوولیت، آقای احمد زی با پذیرش این وظیفه دشوار، کفایت های اداری و فنی خویش را دوباره به آزمون گذاشت. در عین زمان او از یک سو در بین ارتش کشور معرفی شد و همچنان یوند های سیاسی خویش را با نیرو های ملکی پیرامونی محکم ساخت. از سوی دیگر آقای احمد زی نظر به برازندگی و کار دانی نزد پیمانکاران امریکایی بیشتر از گذشته ها بحیث یک شخصیت معتمد، جرار، مسوولیت پذیر و حساسه

معرفی گردید. احمد زی در قطار انگشت شمار از نامزدان ریاست جمهوری در سال 2009 محسوب می شود که برنامه ی نسبتاً منسجم و استوار بر یک نظام فکری لیبرال تدوین کرده بودند. نظر به گذشته های نظری دانشگاهی و اندوخته های ناشی از تجارب اداری در دورانی که "بنیاد گذار و گرداننده" نظام اقتصادی کشور بود، به هنگام انتخابات ریاست جمهوری، البته توأم با رمضان بشر دوست، حامد کرزی را در مورد چشم انداز سیاسی- اقتصادی کشور به چالش علنی فرا خواند. کرزی نظر به فقدان برنامه ی منسجم انتخاباتی و کم کاری دوران گذشته طفره رفت و برای گفتگو ی تلویزیونی حاضر نشد. احمد زی در ین مناظره تلویزیونی بر کرزی خرده گرفت و گفت که آقای رییس جمهور "تعریف مشخصی از اقتصاد بازار آزاد ندارد". (136) آقای احمد زی در جریان انتخابات از ضرب و شتم هوادارانش در قندهار، که می گویند از طرف مقام های حکومتی صورت گرفت، انتقاد کرد و گفت که قندهار به "کرزیستان - کرزی ستان"- مبدل گردیده است. مرادش کنایه از ین نکته بود که گویا قدرت در قندهار در خانواده کرزی منحصر مانده است. (137)

درینجا باید افزود که همین نظام اقتصادی بازار آزاد و استراتژی انکشاف ملی کشور که استوار بر این اندیشه است و فاقد برنامه های انکشافی در خور اوضاع کشور پسا منازعه بود، یکی از علل کلیدی ای می باشد که سرزمین هندوکش را با تمام پی آمد های ناشی از آن به بن بست اقتصادی کشانید. آقای احمد زی در انتخابات ریاست جمهوری سال 2009 در حدود 135 هزار رای آورد، و باینترتیب نتوانست که بیشتر از 2,9 درصد آرا را کسب نماید. با وجود آنهم در بین 32 نامزد ریاست جمهوری او پس از حامد کرزی با 49,67 درصد آرا، عبدالله با 30,59 درصد آرا و رمضان بشر دوست با 10,46٪ آرا در چهارمین مقام قرار گرفت. (138)

انتخابات ریاست جمهوری، به ویژه در دور دوم بیانگر این نکته است که برای پیروزی، حتی در انتخابات دموکراتیک در سرزمین هندوکش افزون بر وابستگی های قومی، روابط فراقومی و فرا سمتی به نوبت خویش مهم بوده و در کنار این شاخص ها نیاز مبرم به طرح برنامه های سیاسی، بیرون نگری های اجتماعی و گرم جوشی با عوام نیز نقش بازی می نماید. اینکه آقای احمدزی با دیگر گونی های اوضاع دوباره به مثابه نامزد کرسی ریاست جمهوری در رویارویی با قیوم کرزی قرار می گیرد، برای گروه کرزی بزرگترین چالش تلقی میگردد.

2) داکتر زلمی خلیل زاد در نقش مشکل گشا – Trouble Shooter-

برخلاف اشرف غنی احمد زی، پیکر سیاسی آقای زلمی خلیل زاد از "سنگ مرمر" دیگر آفریده شده است. وی بحیث یک افغان پشتون تبار در حوزه ای تولد و بزرگ گردیده است که بیشتر اقوام غیر پشتون سکونت دارند. به این ترتیب سرنوشت او از عادات و کنش های اقوام غیر پشتون و ساکن در همان منطقه رنگ گرفته است. از ین نگاه خلیل زاد با یک نگرش و گرم جوشی دیگر در سر نوشت مردمان هندوکش نقش بازی می نماید.

به مثابه یک عضو رهبری در "گروه محافظه کاران نو" در ایالات متحده امریکا، خلیل زاد از سال های 80 سده بیستم به اینسو در شکل دهی آرا و افکار این گروه نقش فعال داشته است. افزون بر آن آقای خلیل زاد در پیاده کردن سیاست های استوار بر استراتژی این گروه، بویژه از طریق حکومت "جمهوری خواهان" خود یکی از بازیگران مهم در سیاست های تطبیقی محسوب میگردد. کلم لنینچ در واشنگتن پست The Washington Post، روزنامه معتبر امریکایی گزارش می دهد که خلیل زاد

حتی در اواخر دهه ای هفتاد سده بیستم بنام مستعار هانه نگاران - Hannah Negaran - بر سیاست اتحاد جماهیر شوروی در افغانستان سخت انتقاد می نمود. (139) خلیل زاد در زمره آن 17 تن آگاه سیاسی در واشنگتن است که در نامه سر گشاده در سال 1989 خواهان بر چیدن سلطه صدام حسین در عراق شده بودند. درین نامه اسمای اشخاص متنفذ دیگر از قبیل پاول ولفوویتز - Paul Wolfowitz - دیک چینی - Dick Cheney - نیز دیده می شود، دو شخصیت سیاسی که حامی خلیل زاد خوانده میشوند. در سال 1991، پس از فرو پاشی اتحاد جماهیر شوروی، خلیل زاد در چارچوب نظرات محافظه کاران نو و در همکاری نزدیک با ولفوویتز و چینی نسخه "رهنمود بر نامه گذاری نظامی" - Military Planning Guidance - را به حکومت جمهوری خواهان پیشکش نمود. به اساس این رهنمود نباید "هیچ ابر قدرت در شرق اروپا، آسیا و یا در حوزه اتحاد جماهیر شوروی" ظهور نماید. (140) در رابطه به نقش خلیل زاد در گروه "محافظه کاران نو" دو پژوهش دیگر بنیاد "رند" که با همکاری خلیل زاد تهیه گردیده، بسیار مهم تلقی می گردد. نخست آقای خلیل زاد در کنار دوید اوکمانیک - David A. Ochmanek - در اثر بنام "استراتژی و برنامه دفاعی برای سده بیست و یکم" - Strategy and Defence Planning for the 21st Century - که در سال 1997 تهیه شده است، چکیده افکار محافظه کاران نو را هدفمندانه ترسیم نموده است. درین اثر تاثیر گذار بر سیاست خارجی ایالات متحده امریکا که در 225 صفحه تهیه شده است، چالش های جهانی و راهکار های غلبه بر آن از نگاه یگانه قدرت بزرگ جهان طرح و ترسیم می گردد. (141) اثر دوم در بهار سال 2001، یعنی همزمان با به قدرت رسیدن حلقه ی محافظه کاران نو تهیه شده است، در کنار آقای خلیل زاد فرانک کارلوجی - Frank Carluci - و رابرت هنتر - Robert Hunter - همکاری نموده اند. درین اثر بنام "دستور کار جهانی برای رییس جمهور ایالات متحده امریکا" - A Global Agenda for The U.S. President - خطوط اساسی سیاست خارجی جورج دبلیو بوش (جونور) - از نگاه محافظه کاران نو - ترسیم میگردد. در خطاب به رییس جمهور، ایالات متحده امریکا ده سال پس از جنگ سرد، یگانه قدرت بی نظیر نظامی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی خوانده می شود. با در نظر داشت این ارزیابی در این سند تاریخی پرسش طرح میگردد که واشنگتن چطور می تواند در خارج از کشور از علایق و ارزش های خویش دفاع کرده، حدود توانایی هایش چگونه است و چه باید کرد، تا جهان به شکلی در آید که امریکا مطابق به خواست های خود در آن نقش بازی نماید. برای بر آورده شدن این هدف نخست انزوا گری و عقب نشینی از صحنه بین المللی به شکل قاطع رد شده و بر نیاز تاریخی گزینش رهبری امریکا صحنه گذاشته می شود. (142) سیاست تک روی و یکه تازی امریکا در سال های بعدی درست تحت تاثیر مستقیم تجویزات همین ارزیابی شکل می گیرد. سیاست جورج دبلیو بوش، به ویژه اشغال نظامی عراق در سال 2003 بر نظرات همین نسخه استوار است. در همین دوره است که خلیل زاد بحیث سفیر امریکا در افغانستان، عراق و در اخیر بحیث سفیر امریکا در سازمان ملل نقش کلیدی بازی می نماید.

آقای خلیل زاد به مثابه یک آگاه افغان تبار در شکل بندی و پیاده کردن سیاست ایالات متحده امریکا در قبال افغانستان در سی سال گذشته نقش بارزی را بازی نموده است. وی در زمان ریاست جمهوری رونالد ریگن در سال 1984 در وزارت خارجه ایالات متحده امریکا به کار آغاز نمود و از همین جا در تهیه جنگ افزار و پشتیبانی سیاسی و مالی واشنگتن از "مجاهدین" نقش تعیین کننده داشته است. جای شگفتی نیست که در همین زمان تمام نیرو های دیگر اندیش در جنبش مقاومت افغان

ها از هرگونه پشتیبانی سیاسی، مساعدت های مالی و تلاش های دیپلماتیک محروم گردیده و حتی مورد پیگیری های متواتر و دستخوش ازار و شکنجه، بویژه در پاکستان قرار گرفتند. در نیمه دوم دهه نود سده بیستم، باز هم آقای خلیل زاد در همسویی با کشور های عربی خلیج و پاکستان و پشتیبانی استخبارات ایالات متحده امریکا طرح نظام سیاسی تازه ای را ریخت. این اتحاد غیر متجانس تلاش گسترده و همه جانبه بخرج داد تا این طرح را از طریق طالبان، عقب مانده ترین گروه اسلام گرا، پرخاشگرو فاقد درایت سیاسی پیاده گردد. یونوکال – UNOCAL -، شرکت بزرگ نفت امریکایی میخواست با "امارت اسلامی طالبان" در مورد کشیدن پایپ لاین Pipeline نفت از ترکمنستان به پاکستان از طریق افغانستان قراردادی عقد نماید. درینجا باز هم خلیل زاد به مثابه همکار این شرکت در اوایل ظهور گروه طالبان از همکاری با طالبان بطور علنی دفاع میکرد. (143) پس از فرو پاشی نظام التقاطی طالبان و در هم کوبیدن پایگاه های تروریستی القاعده در افغانستان، خلیل زاد در رابطه با نشست اول بن در شکل بندی نظام سیاسی استوار بر تصامیم این نشست به مثابه نماینده خاص جورج دبلیو بوش، رییس جمهور امریکا در کنار لخصر براهیمی، نماینده ویژه سر دبیر موسسه ملل متحد و جیمز دووین، نماینده رسمی ایالات متحده امریکا نقش شماره یک را به عهده داشت. همچنان در مورد تدوین قانون اساسی و پذیرش آن از طریق "لویه جرگه قانون اساسی"، سفارت امریکا در افغانستان و زلمی خلیل زاد، نخست بمتابیه نماینده خاص رییس جمهور امریکا و بعد بحیث سفیر آن کشور نقش کلیدی داشت. خلیل زاد زمانی در مورد حامد کرزی گفته بود: "من ناگزیرم به منظور بزرگ ساختن حامد کرزی و حلقه وابسته به وی، دیگران را کوچک بسازم. اگر در انجام چنین مأموریت که از سوی کاخ سفید به من واگذار شده، کوتاهی و اهمال نمایم، در واقع به حیث یک سفیر ناکام ارزیابی خواهم شد". (144) آقای خلیل زاد با این ارزیابی سیاسی که از شخصیت آقای کرزی داشت، در انتخابات ریاست جمهوری در سال 2009 خود وارد کارزار انتخاباتی شد. با گرد آوری برخی از چهره های روشنفکر فرا قومی و فرا سمتی و برگزاری های همایش های چند سیاسی در کابل و دوی، خلیل زاد میزان وزنه ی سیاسی خود را "تول و ترازو" کرد. در حالی که تعداد از هواداران او در دوی در انتظارش روز شماری می کردند، او یک روز قبل از تاریخ موعد نامزدی عقب نشینی کرد. چنانچه که در سال 2009 و با آغاز ریاست جمهوری بارک اوباما، گروه محافظه کاران نو از صحنه سیاسی فعال به عقب نشینی مجبور گردیدند، و این تغییر نسبی نفوذ سیاسی به نفع دموکرات ها و پی آمد ناشی از آن برای کاهش پشتیبانی سیاسی از خلیل زاد، در تصمیم او مبنی بر عقب نشینی موثر بوده باشد. ولی علت اصلی که این سیاستمدار کهنه کار از خط آتش انتخاباتی خود را بدور کشانید و سنگ سنگینی که برداشته بود، دوباره بر زمین گذاشت در جای دیگر نهفته است. نظر به اندوخته های عملی، درایت سیاسی، نفوذ و روابط درون مرزی و بیرون مرزی که آقای خلیل زاد از آن بهره مند میباشد، وی با کمال میل "نقش پادشاه ساز" را بازی مینماید. با تاسی از تداوم شرایط در ایالات متحده امریکا که جمهوری خواهان در اپوزیسیون قرار دارند، و بااستثنای اشغال کرسی وزارت دفاع توسط آقای هیگل، از وابستگان حزب جمهوری خواهان، شانس اینکه در انتخابات ریاست جمهوری سال 2014 قصر سفید از آقای خلیل زاد پشتیبانی نماید، کمتر از هر زمانی دیگر حدس زده می شود. همچنان در درون کشور، حتی خرده گیری های سیاسی از طرف آن حلقه های سیاسی علیه خلیل زاد بلند گردیده، که زمانی باهم در تبنای نزدیک قرار داشتند. در نتیجه موقف آقای خلیل زاد نه تنها در زمینه های نامزد شدن و شانس پیروزی نظر به گذشته ها کمتر شده است، بلکه حتی برخلاف گذشته ها به او کمتر با "نقش مشکل گشا" – trouble shooter - نگاه میگردد. او از یک طرف از پشتیبانی سیاسی و مالی کاخ سفید

برخوردار نبوده، با فقدان نسبی همبستگی از طرف کشور های عربی مواجه بوده و در اخیر هم اسلام آباد و هم تهران - نظر به انگیزه های مختلف - با سیاست های خلیل زاد در افغانستان میانه خوب ندارند. در اخیر اگر خلیل زاد خود در خط اول مبارزه انتخاباتی هم قرار بگیرد، با انتخاب دوتن از معاونین مناسب و دارای نفوذ کافی سیاسی در کشور به یک معضله بزرگ مواجه خواهد بود. به این ترتیب این سیاستمدار با تجربه نظر به فقدان یک برنامه سیاسی-اقتصادی برای کشور، در بین مردم عوام و بیرون از شهر کابل از شهرت کافی و شناسایی اجتماعی برخوردار نیست. در آخرین تحلیل، طوریکه در انتخابات گذشته نیز روشن گردید، انتخابات در ولایات و ملحقات آن برای انتخاب نامزدان نقش کلیدی دارد. در نتیجه خلیل زاد پس از یک سری از تلاش های نخستین که در صدر نشست های مشورتی ریاست جمهوری قرار داشت، به عقب نشینی مجبور گردید. و با دور شدن خلیل زاد از صحنه مبارزات انتخابات گروه کرسی بار دیگر نفس آرام کشید.

3.5.4.1.3. سنگریزه ها در جبهه ی سوم: مبارزه در بین "بازیگران سرکش" قشر نوپا

گروه کرسی مبارزه درین جبهه را در سرخط مشی سیاسی انتخاباتی قرار داده و آنرا با خط درشت رقم میزند. البته درین راه قطب بندی های سیاسی منجر به دشواری های نوع دیگر گردیده است. علی رغم آنکه احزاب سیاسی در کشور تاریچه دیرینه دارد، ولی از سال های پنجا سده بیستم باینسو احزاب سیاسی با بر نامه های متمایز از همدیگر و در زمینه های فکری چپ و راست جوانه زدند. پس از یک دوران طولانی مبارزات خونین، تازه در دوره ریاست جمهوری حامد کرسی دوباره احزاب سیاسی مانند "سمازق" از هر گوشه و کنار سر زدند. رهبران سیاسی محلی، گروه های منشعب از احزاب سیاسی پر آوازه، محافل سیاسی خرد و کوچک و حتی اشخاص منفرد با پشتیبانی اعضای خانواده یکی پس از دیگری به ساختن "حزب سیاسی" پرداختند. وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان در سال 1384 (2006 عسوی) مرانامه ها و اساسنامه های احزاب سیاسی ثبت شده را در آن وزارت را در دو جلد بچاپ سپرد. درین سند تاریخی که دارای 1243 صفحه میباشد، 78 حزب سیاسی با تفصیلات مشی سیاسی، اساسنامه و گردانندگان آن درج گردیده است. (145) تعداد احزاب سیاسی ثبت شده در سال 2010 به 110 افزایش یافت. (146) اساسنامه ها و مرانامه های این احزاب اگر از یک طرف در واقع عصاره ی اندیشه ها و افکار قشر چیز فهم فرهنگی کشور را در میان میگذارند، از طرف دیگر و در عین زمان این اسناد تاریخی بیانگر تشننت سیاسی و گروهی بازیگران سیاسی کشور می باشند. پس از تجدید نظر بر قانون احزاب تعداد احزاب ثبت شده کاهش چشمگیر نمود. اکنون احزاب سیاسی که به اساس قانون جدید جواز فعالیت اخذ نموده اند به 32 حزب می رسد. (147) ازین جمله در آستانه انتخابت ریاست جمهوری 22 حزب و ایتلاف سیاسی که در سیاست کشور در ده سال گذشته درگیر بوده اند و حضور فعال سیاسی خویش را در وجود شخصیت های رهبری شان تبارز داده اند، در "شورای همکاری احزاب و ایتلاف های سیاسی" باهم گرد آمدند. (148)

نمایندگان با صلاحیت احزاب سیاسی عضو در شورای همکاری نخست در سندی باسم "منشور دموکراسی" بر ارزش های دموکراسی صحنه گذاشته و تاکید می نمایند: "علی رغم حمایت گسترده سیاسی، نظامی و مالی جامعه جهانی به دلیل ضعف مدیریت و نقض قوانین هنوز هم بحران های عمیقی کشور را تهدید می کند". درین منشور تذکر می رود که "مشارکت مردم و نهادهای سیاسی یگانه راه از بین بردن بحران های کنونی در کشور است." نمایندگان احزاب در منشور دموکراسی بر

این اصول پافشاری مینمایند: دفاع از حقوق بشر، اصلاحات گسترده در نظام انتخاباتی، صلح پایدار، مبارزه با فساد اداری

شورای همکاری از ریاست جمهوری می خواهد تا با احترام به قانون اساسی کشور تحرکات جاری برای تدارک لویه جرگه غیر قانونی را توقف داده، تصامیم بزرگ ملی را از طریق نهاد های منتخب و مشروع اتخاذ نماید. (149) احزاب گرد آمده در شورای همکاری در مورد انتخابات باین باور است که انتخابات بدیل ندارد و هرگونه تلاشی غیر قانونی بخاطر دوام کار حکومت قابل پذیرش نیست. به نظر شورای همکاری، برگزاری انتخابات شفاف و عادلانه ریاست جمهوری "حکومت آینده را قادر می سازد تا در حد زیادی بحران ناامنی ها و بی ثباتی ها را در کشور کاهش داده، چرخ های از کار افتاده اقتصادی را به حرکت درآورده و از دست آوردهای دهه اخیر و نظام جمهوری اسلامی افغانستان پاسداری نماید." (150)

شورای همکاری احزاب به مثابه ی ترکیبی از مهمترین گروه های سیاسی که در ده سال گذشته صحنه سیاسی کشور را اشغال نموده اند، در انتخابات ریاست جمهوری سال 2014 بحیث یکی از "حوزه های نفوذی" از اهمیت تعیین کننده بر خوردار خواهند بود. حوزه ی دیگر، متشکل از "گروه کرزی" و نامزد های "حوزه مستقل" نمی توانند "حوزه همکاری احزاب" را نادیده بگیرند. ولی دشواری اساسی که حوزه همکاری با آن مواجه دیده می شود در شیوه فکری و واکنش های انفسی اعضای این همکاری تعبیه شده است. طوریکه مشاهده می شود رهبران احزاب و ائتلاف های سیاسی از یک طرف در بین خود با چند پارچگی های سازمانی دست بگریبان میباشند، و از سوی دیگر تلاش مینمایند تا از گروه ها و حلقه های خارج از حوزه همکاری امتیازات بیشتری کمایی نمایند. از جمله گروه کرزی آرام ننشسته به شکل منظم با رهبران و اعضای حوزه همکاری دید و باز دید دارد. به این ترتیب رهبران حوزه همکاری از یک طرف در "شورای همکاری" بر نابسامانی های گروه کرزی خرده گرفته و گویا با "چوپان گریه" میکنند. از سوی دیگر با دفتر ریاست جمهوری کله جنبانده و گویا با "گرگ دنبه" میخورند. چند پارچه گی سازمانی احزاب عضو همکاری احزاب در چند مورد محدود مشهود می گردد.

نخست از همه "جمعیت اسلامی" که از نگاه رسمیات منشعب نگردیده است ولی در عمل، طوری که رزاق مامون، یکی از فرهنگی های با اطلاع کشور ارزیابی می کند، "به پیکر پارچه پارچه شده ای شباهت دارد که هر پارچه اش در مسلخ چند "فرد" آویزان است." (151) بازیگران مهم و منتفذ سیاسی با وابستگی های "جمعیتی" را میتوان درین چهره ها تمیز داد: احمد ولی مسعود (نهضت ملی)، احمد ضیا مسعود (در نقش رهبری جبهه ملی افغانستان)، یونس قانونی (افغانستان نوین)، داکتر عبدالله عبدالله (تغییر و امید و همچنان در ائتلاف ملی)، نسیم فهیم (محل سیاسی)، اسماعیل خان (حوزه سیاسی) و عطا محمد نور (عدم وابستگی سیاسی با وجود وفاداری به جمعیت) و در اخیر صلاح الدین ربانی (رهبر موقتی جمعیت). چنانچه، چندی قبل در یک نشست اعضای جمعیت در کابل، صلاح الدین ربانی به عنوان رئیس موقت حزب، احمد ضیا مسعود و کلیم الله نقیبی معاونین، عطا محمد نور رئیس شورای اجرایی و عبدالشکور واقف حکیمی سخنگوی حزب جمعیت تعیین شدند. (152)

به همین منوال "افغان تولنیال ولسواک گوند" با فراکسیون بازی های درون حزبی دست و پنجه نرم می نماید. هوادران محمد امین «واکمن»، رهبر پیشین حزب که خود را وفادار به "ارزش ها و

اخلاقیات" حزب می دانند، دکتر انوارالحق احدی را به معامله بر سر ارزش های حزبی و حتی عزت اعضای شان متهم می کنند. در قطار سوم اجمل شمس، فرزند شمس الهدی شمس از رهبران پیشین حزب، به تازگی از امریکا برگشته و گروهی از وابستگان حزبی را در محفل جداگانه بسیج کرده است.

در اخیر همچنان فرکسیون بازی در حزب "وحدت" به نوبت خویش تحت سه پوشش سازمانی مختلف قرار گرفته است. "حزب وحدت اسلامی افغانستان" تحت رهبری محمد کریم خلیلی، "حزب وحدت مردم افغانستان" تحت رهبری حاجی محمد محقق و "حزب وحدت ملی اسلامی افغانستان" تحت رهبری محمد اکبری.

پس از نشست ها و همایش های پر آوازه بالآخره شورای همکاری احزاب بتاريخ 29 اگست (2013) موفق گردید تا حلقه دیگر سیاسی را بنام "اتحاد انتخاباتی افغانستان" تشکیل دهد. از جمله 22 حزب عضو شورای همکاری 15 عضو در این تشکیل تازه تعهد سپردند که برای انتخابات ریاست جمهوری نامزد مشترک معرفی نمایند. (153)

اعضای اتحاد انتخاباتی افغانستان

شماره	اسم حزب	شماره	اسم حزب	شماره	اسم حزب
1	حزب وحدت اسلامی مردم افغانستان	2	جنبش ملی اسلامی افغانستان	3	انقلاب ملی افغانستان
4	جبهه ملی افغانستان	5	حزب متحد افغانستان	6	حزب حقیقت افغانستان
7	روند سبز افغانستان	8	حزب افغانستان نوین	9	حزب اقتدار ملی افغانستان
10	حزب عدالت و توسعه	11	حزب اتحاد اقوام افغانستان	12	شورای انسجام قوم عرب افغانستان
13	نهاد اجتماعی ترکمن های افغانستان	14	حزب وحدت اسلامی ملت افغانستان	15	جمعیت اسلامی افغانستان

رویکرد:

http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2013/08/130829_k04_political_group_meeting.shtml

گرچه در اوایل همایش های شورای همکاری آقای خلیل زاد صدر نشین بود، گویا مانند گذشته ها راهکار سیاسی را دیکته می کرد، ولی در واقعیت امر با تشکیل بنیاد "اتحاد انتخاباتی" وی بیرون در ماند و عضویت این اتحاد را نه پذیرفت.

طوریکه مشاهده می شود، در مقایسه با شورای همکاری، جمعیت اسلامی با "اتحاد انتخابات" پیوسته و در مقابل این احزابی که در شورای همکاری عضویت داشتند، ازین اتحاد کناره گیری نموده اند: حزب اسلامی، حزب حق و عدالت، حزب وحدت (کریم خلیلی)، و حزب افغان ملت.

با این ترتیب در آستانه انتخابات قطب بندی با خط درشت باین ترتیب شکل گرفته است:

1. گروه کرزی در پهلوی قیوم کرزی،
2. اتحاد انتخاباتی،
3. گروه منتفدین سیاسی (حلقه کوچک وفادار به خلیل زاد با رنگ پریده سیاسی و نفوذ کم)،
4. گروه احزاب و شخصیت های "تک رو سیاسی"

در کنار این گروه ها، یک حلقه کوچک دیگر نیز آواز خود را بلند نموده و اظهار موجودیت کرده است. این گروه هستی و مشروعیت نظام را مورد پرسش قرار می دهد. از جمله میتوان از نظر داکتر عبدالستار سیرت، (تذکر کوتاه : جالب است که یک بخش از دوستان ملت هم با سیرت همنا شده اند) که در نشست اول بن سخنگوی گروه روم بود، به این نظر است که قبل از انتخابات باید یک "حکومت انتقالی" تشکیل گردد. (154) باین ترتیب آقای سیرت که خود یکی از مهره های مهم کنفرانس اول بن بود، به اصطلاح نظامی "شا گرز – برگشت -" کرده و می خواهد که مخالف قوانین طبیعی " آب رفته" را دوباره در جویبار سیاسی به طرف بالا جاری سازد.

گروه های کوچک دیگر افغانی، که افکار دینی شان با چاشنی ای از وهابیت رنگ آمیزی گردیده، سخت به نفع این نظر آقای سیرت تبلیغ می نمایند. همچنان حزب اسلامی گلب الدین حکمت یار با پیشنهاد سیرت در همسوی ولی با عبارات دیگر نظام سیاسی کشور را تحت پرسش می برد. **غیرت بهیر مسئول امور سیاسی حزب اسلامی می گوید:** "طرح حزب اسلامی افغانستان این است که قبل از خروج نظامیان خارجی از افغانستان، افغان ها باهم بنشینند و روی ایجاد حکومت موقت به توافق کامل برسند". (155) البته درینجا باید افزود که گذشته های سیاسی حزب اسلامی افغانستان شاهد این واقعیت است که حکمتیار به مثابه یک ماکیاولیست هیچ گاه در همسویی با نیرو های دیگر درجهت سازندگی گام بر نداشته است. او انحصار گر قدرت بوده و درین راستا "جفت دو گانگی" گروه طالب می باشد.

علی رغم این تشنت سازمانی – طوریکه تجربه ی چند سال گذشته شهادت می دهد – بازیگران اصلی کار زار سیاسی کشور، به تاکتیک مشهور "هم به میخ بزن و هم به نعل" توسل میجویند، به تر تیبی که یک فراکسیون در حکومت داری اشتراک کرده و فرکسیون دیگر جولانگاه سیاسی خویش را در جناح مخالفین تعیین می نماید. قشر نوپا نمی تواند که با همان تهداب نظری گذشته بر دشواری های کشور غلبه نماید. سرزمین هندوکش را می توان تنها از طریق بازنگری کلی و ریشه ای به برداشت

سیاسی، دگرگونی نظر حاکم اقتصادی و تدابیر گسترده اجتماعی و رهایی سیاست از بند های تنگ تباری، آن هم با اشتراک گسترده از پایان به بالا ازین بن بست نجات داد. اکنون جزئیات این بدیل سیاسی- اقتصادی بطور موجز ترسیم و بررسی می گردد.

فهرست نهایی نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری سال 2014:

داوود سلطانزی، عبدالله عبدالله، اشرف غنی احمد زی، قیوم کرزی، زلمی رسول، عبدالرحیم وردک، محمد نادر نعیم، قطب الدین هلال، گل آغا شیرزی، عبدالرب رسول سیاف، هدایت امین ارسلا سیمای نامزدان کرسی ریاست جمهوری - بازیگران اصلی :

